

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

بررسی عناصر داستانی در داستان رستم و اسفندیار

دکتر پیمان تباری

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

Payman.tabari@yahoo.com

چکیده:

بیان مسأله: هر اثر ادبی دارای ویژگی‌های است که با شناخت آن ویژگی‌ها می‌توان درک بهتری از آن به دست آورد. عناصر داستان، اجزای بنیادین تشکیل دهنده‌ی داستان است. چینش و حضور عناصر داستان در ادبیات داستانی نقش بسیار مهمی دارد. داستان دربردارنده‌ی چند عنصر اصلی است: پیرنگ، شخصیت، معنا، روایت و زاویه‌ی دید. نویسنده با افزودن عناصری نظیر شخصیت، گفتگو و صحنه به پیرنگ داستانش رنگ و بوی ویژه می‌دهد. شناخت عناصر داستان و بررسی آن‌ها به مخاطب کمک می‌کند که دسته‌بندی و خوانش بهتری از متن داشته باشد. برای نگارش یک داستان موفق باید درک درستی از عناصر بنیادین داستان‌گویی داشت. داستان‌های ادبیات کهن فراخور حال مخاطب مفاهیم و اندیشه‌هایی را در خود دارند که با شناخت عناصر داستانی می‌توان درک بهتر و لذت بیشتری از آن‌ها برد. هدف: شاهنامه فردوسی یکی از آثار گرانبهای ادب فارسی است که داستان قهرمانان و شخصیت‌ها به خوبی بیان نموده و هرچند عناصر داستانی مربوط به نثر است اما شیوه‌ی بیان داستانی فردوسی تمامی عناصر را در متن داستان به با هنرمندی و شایستگی گنجانده است. داستان رستم و اسفندیار، داستانی است که نویسنده با بیان مفاهیم اجتماعی، فرهنگی و ... سعی دارد تضادها و نگرش‌های یک دوره‌ی خاص را بیان کند. روش تحقیق: روش پژوهش در این مقاله توصیفی-تحلیلی و گردآوری داده‌ها به شیوه‌ی کتابخانه‌ای است. نتایج تحقیق: بر اساس این مطالعه، عناصر داستانی از قبیل طرح یا پیرنگ شخصیت، نماد، زاویه دید، درون مایه، باورپذیری، لحن و معانی، هر یک به گونه‌ای خاص در ساختار ترکیبی داستان مؤثر افتاده است که خواننده در پایان خوانش اثر، طراوت و لذت ادبی آن را بسته به نوع سلیقه و گرایش ذهنی خویش درک می‌کند.

کلمات کلیدی: داستان، عناصر داستان، شاهنامه، رستم و اسفندیار

مقدمه

کاربرد، ترکیب و ساخت هر یک از عناصر داستانی در موفقیت یا عدم موفقیت یک اثر ادبی مؤثر است، سراینده و نویسنده‌ی هنرمند کسی است که بتواند هر یک از عناصر داستانی مانند، طرح یا پیرنگ، شخصیت، درون مایه و ... را با

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

ظرافت ادبی در ساختار داستان قرار دهد تا مخاطب بدون سردرگمی و تشویش، رابطه‌ی منطقی موجود در بافت ظاهری و درونی داستان را به خوبی دریابد و لذت ادبی و هنری اثر را به خوبی احساس کند.

فردوسی بزرگ ترین حماسه سرای ایران و از پرآوازه ترین شاعران جهان، در اثر گران سنگ خویش؛ یعنی، شاهنامه آن چه را که بتوان ستون عزت و شکوه یک ملت را بر آن استوار نمود پایه گذاری نموده است، تمام جنبه های فکری، فرهنگی، ادبی، روان شناختی، دینی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... را به خوبی با نظمی استوار و شایان توجه آورده است. «چنان که از شاهنامه بر می آید، فردوسی طبع لطیف و خوی پاکیزه داشت. سخن او از طعن و دروغ و بدگویی و چاپلوسی خالی بود و تا می توانست الفاظ پست و زشت و تعبیرات ناروا و دور از اخلاق به کار نمی برد. در وطن دوستی - چنان که از جای جای شاهنامه به خوبی بر می آید سری پر شور داشت» (زرین کوب، ۴۷۳۱: ۷۳). شاهنامه «هم از نظر کمیت، هم از جهت کیفیت، بزرگترین اثر ادبیات و نظم فارسی است؛ بلکه می توان گفت یکی از شاهکارهای ادبی جهان است» (فروغی، ۱۵۳۱). همچنین «شیواترین و بلندترین و برجسته ترین... زیباترین و تقلید ناپذیرترین منظومه از جنبه های زبانی و ادبی و ابداعات حماسی و حکیمانه است» (مرتضوی، ۹۶۳۱). فردوسی «از کسانی است که سبک کاملاً مخصوص به خود دارند» (شمیسا، ۸۶۳۱). این اثر ارزشمند «همچون دایره المعارفی، نکات دقیق و مهم اسلامی و انسانی را که متضمن تأمین زندگی برای هر فرد انسانی است، به نحو بسیار شیوا و رسایی در بر گرفته است» (رنجبر، ۹۶۳۱).

آن چه از همه مهم تر می نماید جنبه ی فکری و دینی خود شاعر است که توانسته است به خوبی در این اثر جاری شود، و به همین دلیل، «قدرتی که در آوردن تعبیرات گونه گون دارد لطف و زیبایی بی مانندی به کلام او می بخشد که در سخن دیگران نیست» (زرین کوب، ۴۷۳۱). شاعر از آن جا که ریشه در فرهنگ اصیل و ملی ایران دارد و از طرفی عشق به اسلام وجودش را فراگرفته، آن چنان از عهده ی بیان مسائل بر می آید که هرگز مورد هجوم یک ایرانی وطن پرست یا یک ایرانی مذهبی مسلمان قرار نمی گیرد. «خود بی پرده و باز سخن گفتن شاعر درباره ی عرب در زمانی که غالباً عرب و اسلام را با هم اشتباه می کردند و قول انا من العرب و العرب لیس منی را فراموش می نمودند، قوت فکر او را می رساند» (هزاره ی فردوسی، ۲۶۳۱: ۹۹). با تکیه بر جایگاه شاهنامه «برای فوایدی که از نظرگاه های گوناگون ادبی، تاریخی و... می توان از این گنج شایگان برگرفت باید کتابها پرداخت» (محبوب، ۱۷۳۱). با این وجود «تاکنون محققان ایرانی و غیر ایرانی صدها سال است که در این راه گام برداشته اند و هنوز در آغاز کارند» (همان)؛ زیرا «بزرگترین منظومه ی حماسی و تاریخی ایران شاهنامه ی فردوسی است که در شمار عظیم ترین و زیباترین آثار حماسی ملل عالم است» (صفا، ۹۸۳۱).

داستان «رستم و اسفندیار» اثری است که سراینده ی آن؛ یعنی، حکیم ابوالقاسم فردوسی توانسته است با استفاده از دید ظریف و هنرمندانه ی خود، جایگاه ارزشمندی در میان پدید آورندگان آثار ادبیات داستانی کهن و حماسی در جهان پیدا کند.

در این تحقیق سعی شده است که برجسته ترین عناصر این داستان؛ طرح یا پیرنگ، شخصیت پردازی، نمادگرایی، زاویه ی دید یا باور پذیری حوادث داستان، لحن و معانی داستان ضمن تعریفی کوتاه از هر یک، در حد توان بررسی شود.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۱ - طرح کلی یا پیرنگ

نوعی قاب بندی و نقش مایه ی در برگیرنده ی وقایع و رویدادهای پیاپی که قانون علت و معلولی در آن مستتر باشد، طرح، چهارچوب داستان را شکل می دهد و ساختار و کنش ها و حوادث داستانی را بر اساس نظم و به کمک شخصیت ها پی می ریزد.

چنان که پیداست هیچ داستانی و رمانی بدون طرح کلی نمی تواند سایر حوادث جانبی را تا پایان، با حفظ نظم و رابطه ی خاص بین آن ها در خود جای دهد. طرح به سلسله حوادث داستان وحدت هنری می بخشد و آن را از آشفتگی می رهاند.

طرح کلی در داستان «رستم و اسفندیار» این گونه است که زرتشت، پیامبر ایرانی، اسفندیار را در آب مقدس فرو می برد، شاهزاده چشمانش را هنگام فرو رفتن در آب می بندد به همین دلیل، چشمانش آسیب پذیر می ماند. اسفندیار، سال هاست که تلاش می کند جانشین پدرش، گشتاسب شود اما هر بار با مانع و بهانه ای از سوی پدر مواجه می گردد. این بار نزد مادر می آید و از کار پدر گلّه می کند زیرا بعد از پیروزی های فراوان و نجات حکومت پدر و آزادی خواهرانش از زندان تورانیان، پدر به او وعده ی پادشاهی داده است اما اکنون خلاف وعده عمل می کند و بهانه ای بسیار مشکل پیش می کشد از او می خواهد رستم زال، جهان پهلوان ایران، را به بند کشد و دست بسته به دربار آورد.

اسفندیار پدر را نکوهش می کند ولی چاره ای جز پذیرش فرمان او ندارد؛ همراه سه پسر، برادر و سپاه ایران راهی سیستان می شود این در حالی است ستاره شناسان مرگ او را پیش بینی کرده اند و پدرش نیز از موضوع کاملاً آگاه است. همین که به زابل می رسد فرزندش بهمن، پیامی نکوهش آمیز به رستم می فرستد که فرمان لهراسب و گشتاسب را نپذیرفته و به دربار آنان نیامده و این نشانه ی نپذیرفتن پادشاهی خاندان گشتاسب است. در ادامه می گوید رستم باید اکنون تسلیم فرمان او شود تا او را دست بسته به دربار ببرد و با این اطمینان که با این کار مهر و محبت پادشاه را نسبت به خود جلب خواهد کرد و آسیبی به او نخواهد رسید.

رستم با پیشینه ی پر افتخارش تن به ذلت نمی دهد؛ از طرف دیگر نمی تواند به راحتی با کسی بجنگد که کشتن او مایه ی ننگ و بد نامی خواهد شد بنابراین راه دوستی در پیش می گیرد و در پاسخی قاطع، مهر و محبت را با خشم و کین می آمیزد. پس از این پاسخ، اسفندیار همراه سپاهیان برای گفتگو و مذاکره ی مستقیم به کنار رود هیرمند می آید. رستم از او استقبال می کند، با یکدیگر بحث و گفتگو می کنند اما اسفندیار از قصد خود منصرف نمی شود و از او می خواهد با رضایت، دست بسته نزد پادشاه بروند. رستم بسیار ناراحت می شود و می گوید نه تمنه شما بلکه آسمان با این همه عظمت نمی تواند دست مرا ببندد و این گونه است که پس از چند دیدار و بحث نتیجه ای حاصل نمی شود.

اسفندیار راه خود را انتخاب کرده است راهی که به شاهی یا نبودی او ختم خواهد شد. رستم نیز دچار کشاکش درونی بر سر تسلیم شدن و مبارزه است. آرام ترین و مهربان ترین رفتار با نامهربانی و بدترین پاسخ همراه است، چاره ای جز نبرد نیست پا در میانی و منع زال نیز کار ساز نیست. روز نبرد فرا می رسد رستم سوار بر رخس تا کنار هیرمند می آید؛ اسفندیار را به نبرد می خواند و بار دیگر با سخنان نرم اما کنایه ای به اسفندیار می گوید: اگر جنگ و خونریزی را دوست داری تا سواران جنگی را به نبرد وادار کنم تا با مشاهده ی درگیری و خونریزی به آرامش برسی. اسفندیار این کار را دور از مردانگی

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

می‌داند و نمی‌خواهد ایرانیان را به کشتن دهد. بالاخره پیمان می‌بندند که در این نبرد کسی فریادرس آنان نباشد. درگیری با نیزه شروع می‌شود و با گرز گران و کشتی گرفتن و تیر و کمان ادامه می‌یابد طوری که کوفته و زخمی می‌شوند و تابی باقی نمی‌ماند به ویژه رستم که بی‌تاب شده و پر از زخم چاره‌ای جز تسلیم نمی‌بیند، از رخس پیاده می‌شود، به سمت بلندی می‌رود، رخس نیز بی‌سوار به خانه بر می‌گردد. اسفندیار با دیدن این حال بار دیگر از او می‌خواهد که تسلیم شود اما رستم با نیرنگ و چاره از او اجازه می‌خواهد که به خانه باز گردد و نزدیکانش را برای پذیرش خواست‌های شاهزاده راضی کند. اسفندیار می‌پذیرد. رستم با خانواده مشورت می‌کند. زال با ناامیدی ناگهان به یاد سیمرغ می‌افتد. با گذاشتن پر بر آتش، سیمرغ حاضر می‌شود و ماجرا را می‌فهمد. سیمرغ هرچند رستم را از کشتن اسفندیار منع می‌کند اما تنها راه چاره و آسیب‌پذیری اسفندیار را چشمانش می‌داند و می‌گوید با فراهم کردن تیر گز سمی و نشانه گرفتن چشم اسفندیار می‌تواند به پیروزی برسد. روز بعد اسفندیار وقتی رستم را سرحال و شاداب می‌بیند با تعجب می‌گوید: تو در حال مرگ بودی، می‌دانم با حیل و نیرنگ زال چنین سالم شدی؛ مطمئن باش تو را نابود خواهیم کرد. رستم برای آخرین بار او را به سازش فرا می‌خواند اما اسفندیار قانع نمی‌شود. رستم چاره‌ای جز اجرای دستور سیمرغ ندارد در حالی که چشمان اسفندیار را نشانه گرفته است از خداوند طلب آمرزش می‌کند، پرتاب تیر همان و سرنگون شدن پهلوان رویین‌تن همان. اسفندیار وقتی خود را در کام مرگ می‌بیند با دیدن اشک و ناله رستم او را به آرامش و تسلیم در برابر تقدیر فرا می‌خواند، وصیت می‌کند بهمن را همچون فرزند خویش پرورش دهد، اصول و آداب شکار، بزم و رزم را به او بیاموزد و در این هنگام جان به جان آفرین تسلیم می‌کند.

۲. شخصیت پردازی

قهرمان‌ها یا شخصیت‌های داستان کسانی هستند که رفتارها و گفتارهای داستان را به وجود می‌آورند این افراد از شروع تا پایان داستان گاهی ثابت و بدون تغییر حضور دارند و گاهی بر اثر عوامل گوناگون اندک اندک یا به طور ناگهانی فضای داستان را ترک می‌کنند یا خود تغییر و تحول می‌یابند.

معرفی شخصیت‌های داستان:

۱. رستم: جهان پهلوان شاهنامه، فرزند زال و رودابه.
۲. اسفندیار: فرزند گشتاسب، قدیس زرتشتی، رویین‌تن و شکست‌ناپذیر.
۳. زال: پسر سام، سفید موی، پرورده‌ی سیمرغ در کوه البرز و پدر رستم.
۴. زواره: برادر رستم حامی، یار و همراه او.
۵. فرامرز: فرزند رستم، از پهلوانان برتر شاهنامه است. هنگام انتقام‌جویی بهمن از خاندان رستم کشته می‌شود.
۶. جاماسب: وزیر دانا و ستاره شمار دربار گشتاسب که مرگ اسفندیار را به دست رستم پیش‌بینی می‌کند.
۷. پشوتن: برادر اسفندیار و از دانایان شاهنامه.
۸. کتایون: دختر قیصر روم، زن گشتاسب، مادر اسفندیار و از زنان دانا شاهنامه.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۹. نوش آذر: پسر اسفندیار، در جنگ رستم و اسفندیار، زواره او را کشت.
۱۰. مهرنوش: پسر اسفندیار در جنگ رستم و اسفندیار، فرامرز او را از پای در آورد.
۱۱. بهمن: پسر اسفندیار و پیام‌رسان اسفندیار به رستم است. وی پرورش‌یافته‌ی دست رستم و انتقام‌گیرنده‌ی خون پدر از خاندان اوست.
۱۲. گشتاسب: فرزند لهراسب، بسیار جاه طلب، عامل اصلی مرگ فرزندش اسفندیار به دست رستم است.
۱۳. ارجاسب: پادشاه توران و دشمن اصلی ایران به شمار می‌رود.
۱۴. سیمرغ: پرنده‌ی افسانه‌ای، پرورش دهنده‌ی زال در کوه البرز، حامی و هم‌پیمان زال است. در دو مرحله اساسی به کمک او می‌آید یکی هنگام تولد رستم؛ زیرا نوزاد بسیار قوی و تنومند بود و مادر امکان زایمان طبیعی نداشت، زال با گذاشتن پر سیمرغ بر آتش، او را حاضر می‌بیند و به پیشنهادش رودابه را از شراب مست و بیهوش می‌کنند سپس شکمش را می‌شکافند و نوزاد را بیرون می‌آورند و با کشیدن پر سیمرغ دوباره بهبودی بدست می‌آورد. مرحله دوم هنگام جنگ رستم با اسفندیار پس از زخمی شدن رستم و ناتوانی او در این نبرد، زال با گذاشتن پر سیمرغ بر مجمر و حضور پرنده‌ی افسانه‌ای، رستم را درمان می‌کند و به پیشنهاد او با تیر گز چشم اسفندیار را هدف قرار دهد.

۳- نمادگرایی

با توجه به روساخت‌های هر داستان می‌توان به لایه‌های زیرین آن نفوذ کرد و هر آنچه که در عناصر داستانی مثل شخصیت و ... مدنظر است به دست آورد، این ویژگی‌های نهفته در ذات هر داستان به عنوان نمادهایی قرار می‌گیرند که ویژگی‌هایی همچون خوبی، بدی، شجاعت، مظلومیت، حسادت، حرص و طمع و ... را به خوبی نشان می‌دهند، ساختار و فضای جامعه و طبقات اجتماعی نیز با خصوصیات خود تأثیر بسزایی در ساختار نمادین داستانی که در آن دوره نوشته شده دارند. در داستان «رستم و اسفندیار» نیز عنصر شخصیت به عنوان بارزترین نمونه‌ی نمادگرایی قرار می‌گیرد بویژه شخصیت‌های اصلی که وقایع اصلی داستان حول محور شخصیت آنان می‌چرخد. در این داستان، رستم، نماد هویت ایرانی، پشتوانه فرهنگی و پهلوانی ایران است که سال‌های عمر خود را برای حفظ سربلندی و قدرت ایران سپری کرده و بارها به کام مرگ رفته و برگشته تا اقتدار سپاه و شکوه ایران ماندگار شود. اسفندیار شخصیتی است که برای رسیدن به حکومت همواره در تلاش و کوشش بوده و با انتقام از دشمنان نام ایران و خاندان خود را حفظ کرده است اما این شخصیت مقدس و رویین تن فقط از ناحیه چشم آسیب پذیر است به عبارتی این آسیب پذیری، نماد ناآگاهی و چشم بستن بر روی حقایق و واقعیت‌هایی است که نه تنها برای ایران و ایرانیان بلکه برای تمام کسانی که نام ایران را می‌دانند و می‌شناسند امری آشکار است. در حقیقت از محتوای شخصیت اسفندیار می‌توان به این نکته پی برد که با وجود تمام ویژگی‌های قهرمانی و توانایی افسانه‌ای نمی‌توان برای رسیدن به خواسته‌ها چشم بسته عمل کرد و بسیاری از حقایق را نادیده گرفت.

۴- زاویه دید یا راوی داستان

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

هر داستان به شیوه ی خاصی روایت می شود و گاه نویسنده از چند شیوه برای روایت داستان استفاده می کند، معمول ترین شیوه ی روایت داستان، استفاده از اول شخص مفرد (من) و سوم شخص مفرد (او) است. در روایت اول شخص، نویسنده یا از شخصیت های اصلی داستان است یا خود، قهرمان است اما در روایت سوم شخص نویسنده، بیرون از داستان قرار دارد و اعمال شخصیت ها و قهرمانان را گزارش می دهد، به این شیوه ی روایت «دانای کل» هم می گویند. زاویه ی دید یا روای داستان در داستان «رستم و اسفندیار» سوم شخص مفرد (او) یا همان دانای کل است؛ یعنی، نویسنده، بیرون از داستان به شرح و تفسیر و بیان تمام عناصر داستانی می پردازد.

۵- درون مایه یا جان مایه

فکر اصلی و مسلط بر هر اثر را «درون مایه» می گویند، درون مایه جهت فکری نویسنده را نشان می دهد. معمولاً درون مایه ی داستان را از اعمال و گفتار شخصیت های داستان، به ویژه قهرمان داستان - می توان دریافت. درون مایه ی داستان «رستم و اسفندیار» بازتاب کشاکش دو قهرمان با دیدگاه و اندیشه منحصر به فرد است. رستم با پیشینه پهلوانی و شخصیت شکست ناپذیر که هرگز در دفاع از ایران و انتقام از دشمنان دچار تردید و تزلزل نشده است و این بار اگر خواسته اسفندیار را بپذیرد و دست بسته به دربار گشتاسب برود در حقیقت تمام زحمت عمرش بر باد رفته و نه تنها به خود بلکه به افتخار و عظمت ایران نیز آسیب جبران ناپذیری زده است. اسفندیار نیز دچار چالش درونی خطرناکی است که سرانجام خوبی ندارد. حس قدرت خواهی پدرکار جانشینی او را بسیار دشوار کرده است اما اسفندیار هر اقدامی برای رسیدن به خواسته خود انجام می دهد و خطر آن را نیز می پذیرد هر بازتاب و نتیجه ای که داشته باشد برایش مهم نیست چنانکه آگاهی و بصیرت خود را از دست می دهد و به نام و نشان رستم توجهی ندارد زیرا هدفش رسیدن به قدرت است، قدرتی که سرانجامش مرگ است و با وجود پیش بینی این رویداد باز اسفندیار چشم بسته عمل می کند.

۶- پذیری حوادث و پندار واقعیت

باور پذیری حوادث و پندار، بیانگر قدرت و توانایی نویسنده در بیان و پرداخت عناصر داستانی است اگر نویسنده نتواند این احساس را در مخاطب به وجود آورد در کارش موفق نبوده است. ممکن است هیچ یک از عناصر داستانی هرگز وجود نداشته باشند ولی ما آنها را می پذیریم و میل به خواندن داریم؛ این چیزی جز موفقیت نویسنده در ایجاد باورپذیری نیست.

در داستان «رستم و اسفندیار» درک عمیق هنری از باورها و بنیان های فکری و پیوستگی آن با عناصر داستانی در بیانی قوی و هنرمندانه باعث می شود که خواننده حوادث و شخصیت ها را و در حقیقت همه ی عناصر را باور داشته باشد و به عنوان واقعیت بپذیرد، مثلاً دگرگونی های شخصیتی و تحول ناگهانی رستم و اسفندیار که در دیدار اول یکدیگر را می ستایند اما بعد از این که به توافق نمی رسند به یکدیگر ناسزا می گویند و پیشینه ی شخصی و خانوادگی همدیگر را نشانه می گیرند، استقامت و صبر، توصیه های سیمرغ به رستم و بر حذر داشتنش از عاقبت مرگ اسفندیار در باور

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

مخاطب می‌گنجند و به دلیل برابری آنها با نمونه‌های واقعی در جامعه‌ی آن دوره خواننده آن را به عنوان یک واقعیت می‌پذیرد.

۷- لحن

منظور از لحن ایجاد فضا در مسیر داستان است، شخصیت‌ها به وسیله‌ی زبان خود را می‌شناسانند از این رو لحن با سبک ارتباط نزدیکی دارد، شخصیت‌ها را از لحن آنان می‌شناسیم، لحن می‌تواند رسمی، غیر رسمی، صمیمانه، جدی، طنزواره و ... باشد.

لحن این داستان حماسی و جدی است و به زبان و فضای محاوره‌ای نزدیک می‌شود و از زبان و بیان قهرمانان، این موضوع کاملاً مشخص می‌شود. با ورود به دنیای شاهنامه می‌توان فضا و لحن آن را درک کرد و معانی نهفته در آن را به خوبی شناخت، مثلاً رستم و اسفندیار هر یک از طریق لحن داستانی ویژگی‌های درونی‌شان را آشکار می‌کنند به گونه‌ای که مخاطب به منظور و هدف آنان پی می‌برد. مثلاً از لحن اسفندیار مشخص است که بر خواسته‌ی خود تأکید دارد و هرگز از آن کوتاه نمی‌آید و از لحن رستم پیداست که هرگز تسلیم نخواهد شد و التماس او برای انصراف اسفندیار راهکاری برای حل مشکل است که آن هم بی‌نتیجه می‌ماند.

۸- معنای داستان

هر داستان معانی متعدد و گوناگونی می‌تواند در عناصر خود داشته باشد که در هر مرحله به نوعی جلوه می‌کنند. در داستان «رستم و اسفندیار» رستم و اسفندیار به عنوان شخصیت‌های اصلی در فضاهای متفاوت دچار تغییر و دگرگونی ظاهری می‌شوند که هر مرحله معانی خاص در خود دارد، اسفندیار ابتدا پیش مادر گله می‌کند و از کار پدر بسیار ناراحت است و این وضعیت تا هنگام حرکت نزد رستم ادامه دارد در آن جا نیز در محترمانه خواسته خود را مبنی بر تسلیم رستم و آمدن به دربار مطرح می‌کند اما در مراحل بعد سخنانش به گونه‌ای است که رستم خشمگین می‌شود و ماجرا به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. در این داستان معنی و منظور هر دو شخصیت کاملاً مشخص است و این تغییرات مرحله به مرحله فقط ظاهری است زیرا هیچ یک در هدف و خواسته خود کوچک‌ترین تغییری ایجاد نمی‌کنند و تلاش آنان برای تغییر طرف مقابل است و عاقبت نیز بی‌نتیجه می‌ماند.

نتیجه‌گیری

شناخت هر داستان، بدون شناخت عناصر پدید آورنده‌ی آن نمی‌تواند عمیق و تأثیرگذار باشد. سراینده و نویسنده موفق کسی است که با آگاهی کامل از جنبه‌های گوناگون داستان نویسی به خلق یک اثر بپردازد، همان گونه که در ساختمان سازی ابتدا زیر بنا و پی را مشخص می‌کنند، بقیه مسائل ساختمان نیز خواه ناخواه، وابسته به نوع و دقت در پی‌ریزی، آشکار می‌شود. در داستان نیز طرح اولیه بسیار حساس است. باید دقت داشت که سایر عناصر نیز باید با ظرافت پرورنده شوند. چنان که پیداست خلاقیت ذهنی و درک همه‌جانبه‌ی تمام عناصر باعث ماندگاری داستان می‌گردد.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

فردوسی در سرایش این داستان، با درایت و توجه همه جانبه توانسته است با مهارت بی نظیر اثر ماندگاری خلق کند که در عرصه گیتی نظیر و ماندنی نداشته و مورد ستایش دوران باشد.

منابع و مأخذ

- پارسی نژاد، کامران؛ ساختار و عناصر داستان (طرح داستان)، تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۸
- جمعی از دانشمندان؛ هزاره ی فردوسی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲
- داد، سیما؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی، واژه نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی، اروپایی، چ ۲، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۷۵
- رنجبر، احمد؛ جاذبه‌های فکری فردوسی، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸
- زرین کوب، عبدالحسین؛ با کاروان حله، مجموعه‌ی نقد ادبی، چاپ نهم، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۴
- سرامی، قدمعلی؛ از رنگ گل تا رنج خار، شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸
- شمیسا، سیروس؛ سبک‌شناسی شعر، تهران، انتشارات میترا، ۱۳۸۶
- صفا، ذبیح‌الله؛ حماسه‌سرایی در ایران، چاپ نهم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹
- حمیدیان، سعید؛ شاهنامه فردوسی بر اساس چاپ مسکو، چاپ چهارم، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۹
- فروغی، محمدعلی؛ مقالات فروغی، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۵۱
- محبوب، محمد جعفر؛ آفرین فردوسی، چاپ اول، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۷۱
- مرتضوی، منوچهر؛ فردوسی و شاهنامه، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹
- مرتضوی، منوچهر؛ فردوسی و شاهنامه، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹
- میرصادقی، جمال؛ داستان و ادبیات. چ ۱، تهران، نگاه، ۱۳۷۵
- میرصادقی، جمال؛ عناصر داستان، چ ۳، تهران، سخن، ۱۳۷۶
- میرصادقی، جمال؛ ادبیات داستانی، چ ۲، تهران، مؤسسه فرهنگی ماهور، ۱۳۶۵